

MARVEL

3

KELLY THOMPSON · MATTIA DE IULIS

# JESSICA JONES

## BLIND SPOT

PARENTAL  
ADVISORY



2013

MENZ 19

PARENTAL  
ADVISORY!  
NOT FOR KIDS!

dorrname.ir

زمان: نامشخص  
مکان: نامشخص

داره طولانی من شه.

یه چیزی هست  
که نمی فهمم... چون  
کیستی و چیزی و کجاوی  
مسئله رو در ک من کنم...  
ولی چیستی مسئله هنوز  
منو به هم من ریزه.

اینکه مثلًا  
واقعاً چی دستگیر  
تو من شه از این  
ماجراء؟

هرگز  
نمی فهمم.

امتحان کن.  
من در کم بالاست.  
و تا حالا به اندازه بیش  
از ده نفر اشتباه کردم.  
مشکل تلاش کردن  
چیه؟

مشکل؟  
مشکلش اینه که  
تو من خواهی گولم  
بزنی. من لیست بلندی از برنامه ها  
دارم و تو خودت اینو من دونی.  
فقط من خواهی سرعت  
منو بگیری.

ای بابا. باید سعی ام رو من کردم  
دیگه. برخلاف تو که از تلاش کردن  
متنفری. معجزه است که تا حالا  
کاری تونستی انجام بدی.

ادامه یده.  
فقط داری کار رو  
برای خودت سخت تر  
من کنم.

یعنی...  
از این هم  
بدتر من شه؟  
نمی تونی  
تصور کنم. ولی  
قول من دم  
خواهی فهمید.

زمان: دوشنبه، ۸:۴۱ شب  
مکانی: مرکز شهر منطقه،  
آخرین آدرس  
السا بلادستون

السا بلادستون. یه شخص عجیب الخلقه شکارچی هیولا. خیلی بددهن (حتی بددهن تراز من).

شنیدم هیولاوی رو قبل از اینکه بتونه راه بره، با یه قاشق کشت.



درسته به  
نظر میاد.



با موهاي که  
رقیب موهاي میستیه.

جراحت.

چهره ای که  
حالش گرفته است.

خوب تو  
درگیر این  
مسئله هستی  
یا نه جونز؟



خون؟

شناسه بیمارستان

باعث خجالت می شه که دو روز بعد  
از شلیک به سرم که هیچیم نشد.  
اینجا تو اتاق السا کتلت بشم.

بذا ر ببینم  
من شه نذارم او نطور  
پشه...

السا، من تا  
حد ممکن از این  
مسئله دورم.



دو روز  
پیش بهم شلیک  
شد... و مثل خودت  
بطرز معجزه آسایی  
خوبم.



خوب. حالا  
بگو ببینم به  
نظرت ما دو تا عوضی  
سرسخت نیستیم؟

هه.

نه.

جواب درست  
همینه.

پس، شاید  
به کمک هم بتوانیم  
مسئله رو حل  
کنیم.  
درسته.

از نظر من اشکالی  
ندازه جونز. ولی باید  
زمانی انجام بشه که  
من کار من کنم.

حتماً.  
چه نوع...



زمان: دوشنبه ساعت ۱۹:۰۰ شب  
مکان: ساحل رودخانه هادسون

من دونی،  
تا همین لحظه من  
فکر من کردم شوختی من کردی  
که قضیه داخل رودخانه  
هادسون.



GRAAAAPHHH!

خوب...شاید من از اینکه  
به سرم شلیک شده عصبانی تر  
از او نی هستم که به نظر  
می آمد چون این کار حسی  
خوبی به من می دهد.

بهم کمک می کنم  
تخلیه بشم.

چند تا از اینها  
این اطراف هستند؟

SLICE

مشخص  
نیست. یه کم با  
احتیاط عمل کن. و گرنه  
بعد از یه ساعت نمی تونی  
دستت رو بلند کنی.

این کار  
یه ساعت می خواهد  
طول بکشه؟

آله خوش  
شاسن باشیم  
عزیزم.

SLICE

امیدوارم انقدر خشم  
و حسن گناه در من  
باشه که یه ساعت بتونم  
ادامه بدم.

شوخیم گرفته؟  
چیزیم نمی شه.

پس تو  
واقعاً کسی رو  
که بہت شلیک کرد  
ننیدی.

برای آخرین  
بار می گم جونز، نه.  
آله دیده بودم، الان نفس  
نمی کشیدند، درست  
نمی گم؟

تا حالا  
به دختری بنام  
دیا اسلوانی برخورد  
کردی؟

CHOP

لعننت...  
آره دیدمش.

عالی شد.

پهمنگو که  
اون کارو کرد. امکان  
نداره. ازم خواست تا  
بکشمش. اون قاتل  
نیست.

مگر اینکه  
خودشو کشته باشه.

ازت خواست  
تا اون زنو بکشی؟

موضوع  
پیچیده شد.

حدود یه  
سال پیش او مدد  
پیش. التماس من گرد  
و اشک من ریخت.

من گفت که  
اون زن یه هیولا است  
و من دونست که من  
هیولاها رو من کشم.

جالبه. او مده پیش من  
که از دوست پسرش موردی  
به دست بیاره. رفته پیش السا  
که خود اونو بکشه.

هر دو ما هم نتونستیم  
کمکش کنیم. و حالا اون  
مرد.

BAM

SQUISH

مشخصه که  
تو هم اونو نکشی.

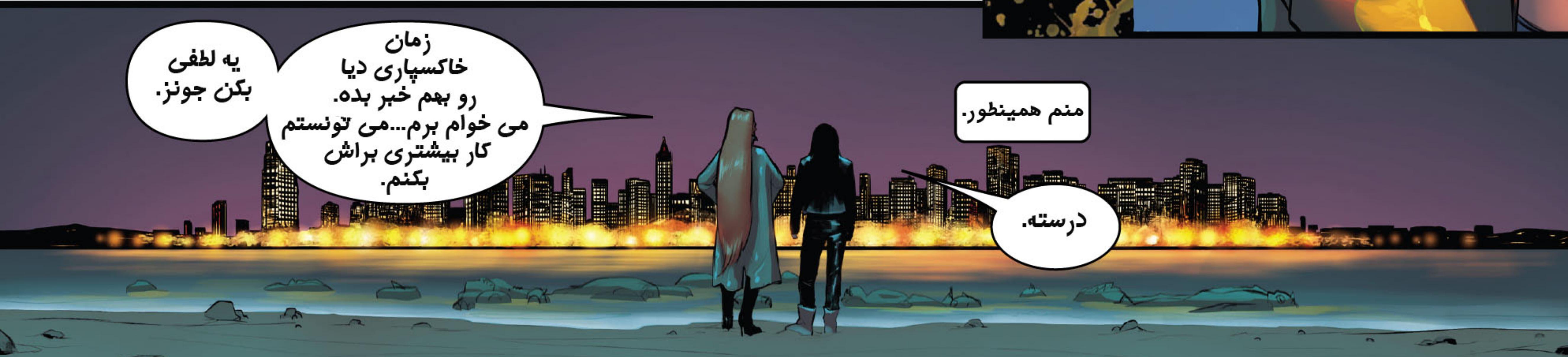
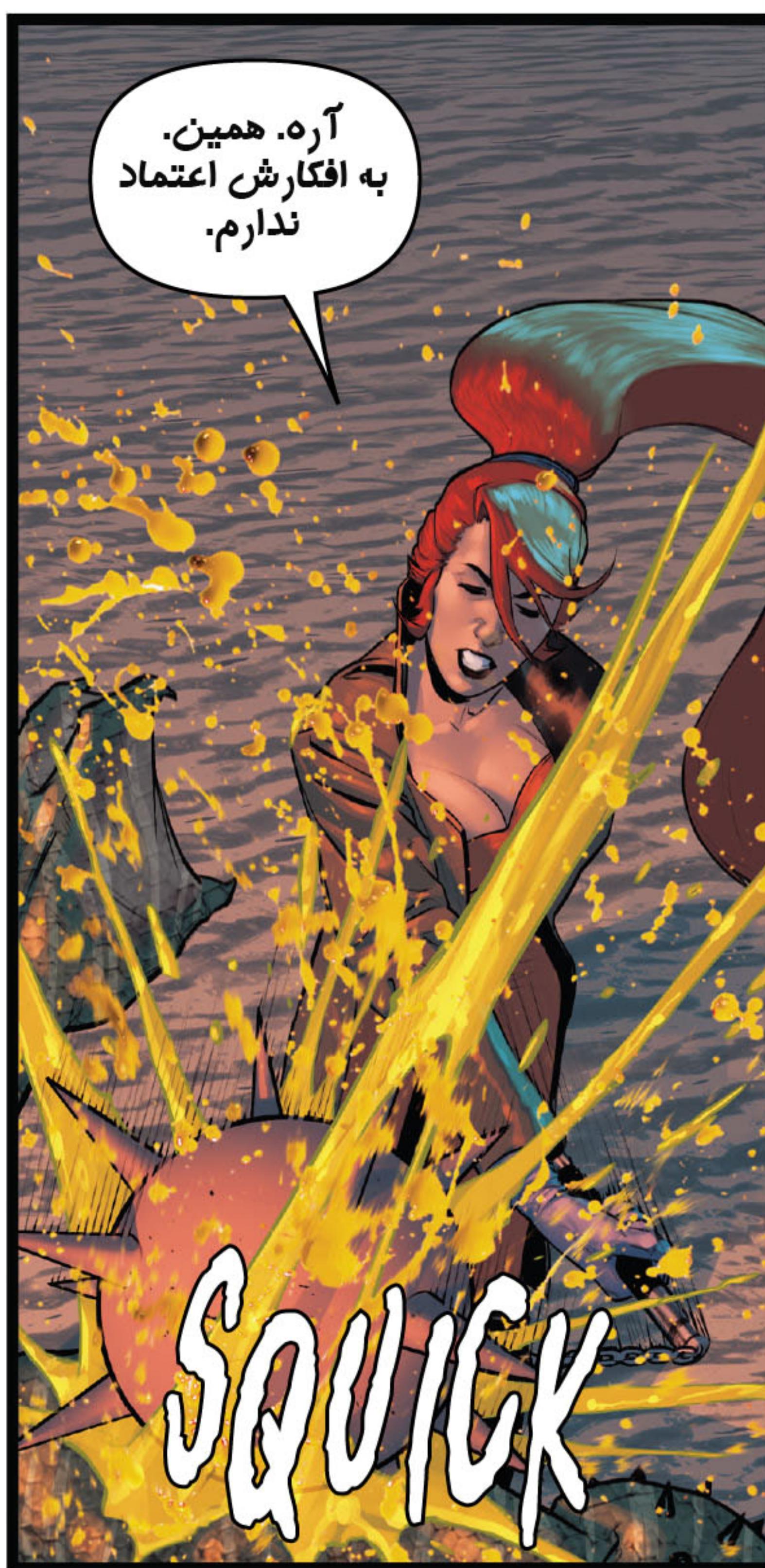
یه کم  
اعتبار به من  
بده جونز.

او نم بود؟  
یه هیولا؟  
آره.

KRAK







زمان: دوشنبه، ساعت ۱۰:۵۹ شب  
مکان: هلز کیجن

The Menagerie \*

کلوپ خرگوش سفید، مناژری.  
اسمشو از یه گروه شرورها به  
همین اسم گرفته شده. شاید  
یه گروه جدید. نمی شه فهمید.

سلام.  
انتظار دیدن تو  
داشتمن...  
برو تو.

باشه.  
منونم.

بخار شلوار چرمیه.  
دربان ها عاشق شلوار  
چرمی اند.

شاید هم  
تیشرت خیس.

این زنو تو  
این کلوپ دیدید؟  
ممکنه الان موهاش سیز  
کمرنگ تری باشه... با  
یه مدل دیگه.

من بخشی  
عکس خیس  
شد. شب طولانی ای  
بود.

شبیه یکی  
هست ولی مطمئن  
نیستم. من آدمای  
زیادی رو من بینم.

دوست  
پسرش چی؟

اون عوض؟

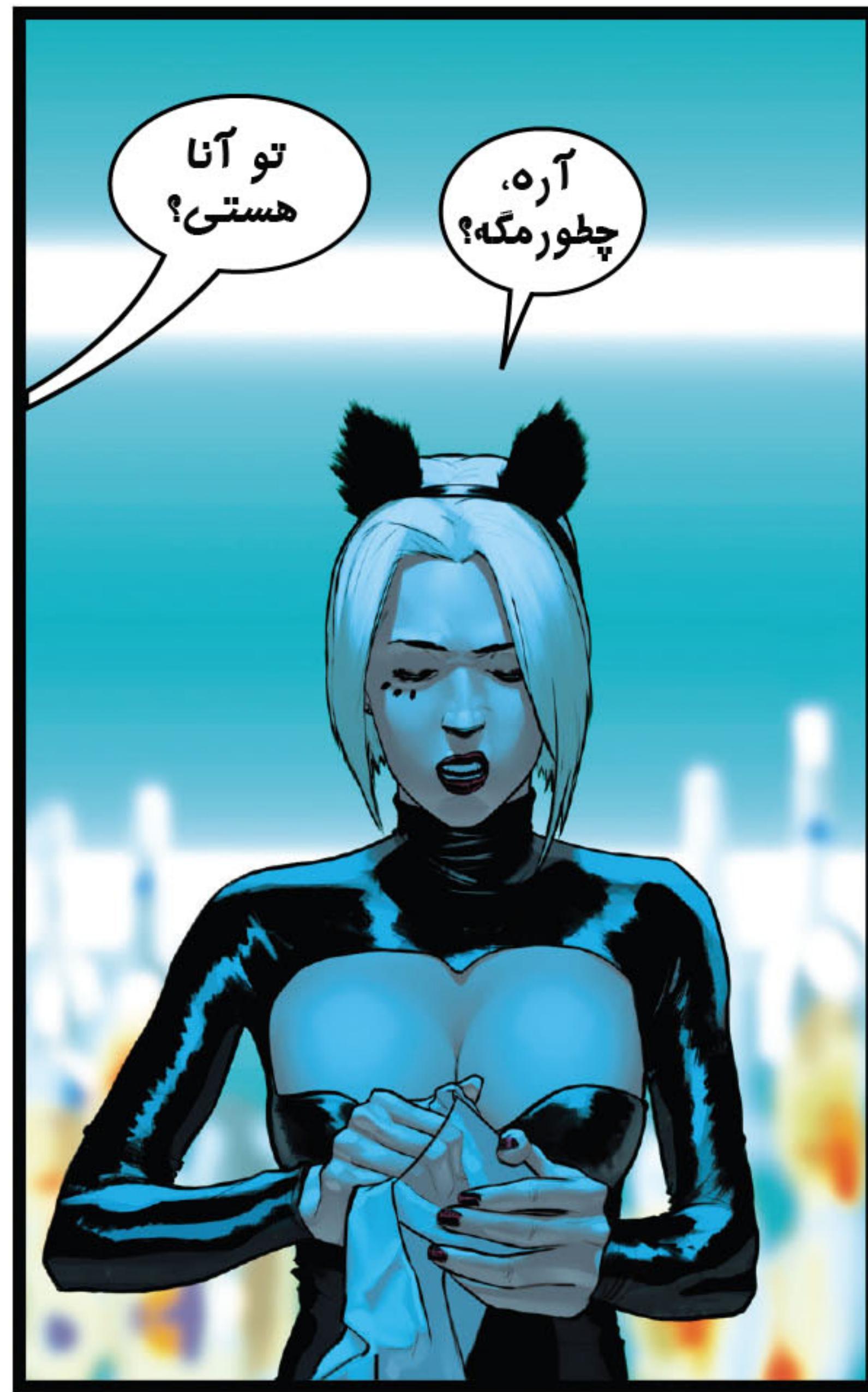
آره. یه  
دختری رو دیدم که  
کمی شبیه اونه و  
همینطور اون پسر.

دلیل  
خاصی داره  
که یادت  
میاد؟

دو هفتۀ  
پیش از خرگوش  
سفید انداختنش  
بیرون. شاید اون دختره  
مجبرشو کرد.

یه انگیزه  
پیدا شد.







عوضی های  
فمینیست.

همه این چهار قربانی ها  
قدر تمدن بودند. دراصل،  
نوع خاصی از زن ها که کفر  
مردها رو درمیارند.

هر چهار قربانی با جرد یا  
دیا در ارتباط بودند. دو نفر از ما  
سعی کردیم به دیا کمک کنیم  
ولی موفق نبودیم و هنوز زنده ایم.  
دو نفری که مستقیم با جرد در  
ارتباط بودند... مردند. این واقعیت  
رو نمی شه انکار کرد.

السا و من آخرین قربانی ها  
هستیم... شاید قاتل داره بدتر می شه.  
ولی معمولاً اونا بعتر می شن نه  
بدتر.

زمان: دوشنبه، ساعت ۱۱:۵۸ شب  
مکان: الایسن اینوستیگیشنز

شاید در مورد کاری که  
قاتل انجام می ده یه  
عنصر جادویی وجود داره  
و داره ضعیف تر می شه.

شاید به دیا ربطی  
داشته باشه؟ تماس  
با اون یه جورایی اونها یعنی  
رو که من شناختن ش

اگه این عامل  
داره ضعیف می شه،  
پس احتمال اینکه  
قتل های موفق دیگه  
اتفاق بیفت، احتمال  
زیادی نداره...

ولی به نظر نمی اومد  
که از من در برابر مرگ  
محافظت شده نه. من  
مردم. و بعد زنده شدم.  
السا هم همینو گفت.

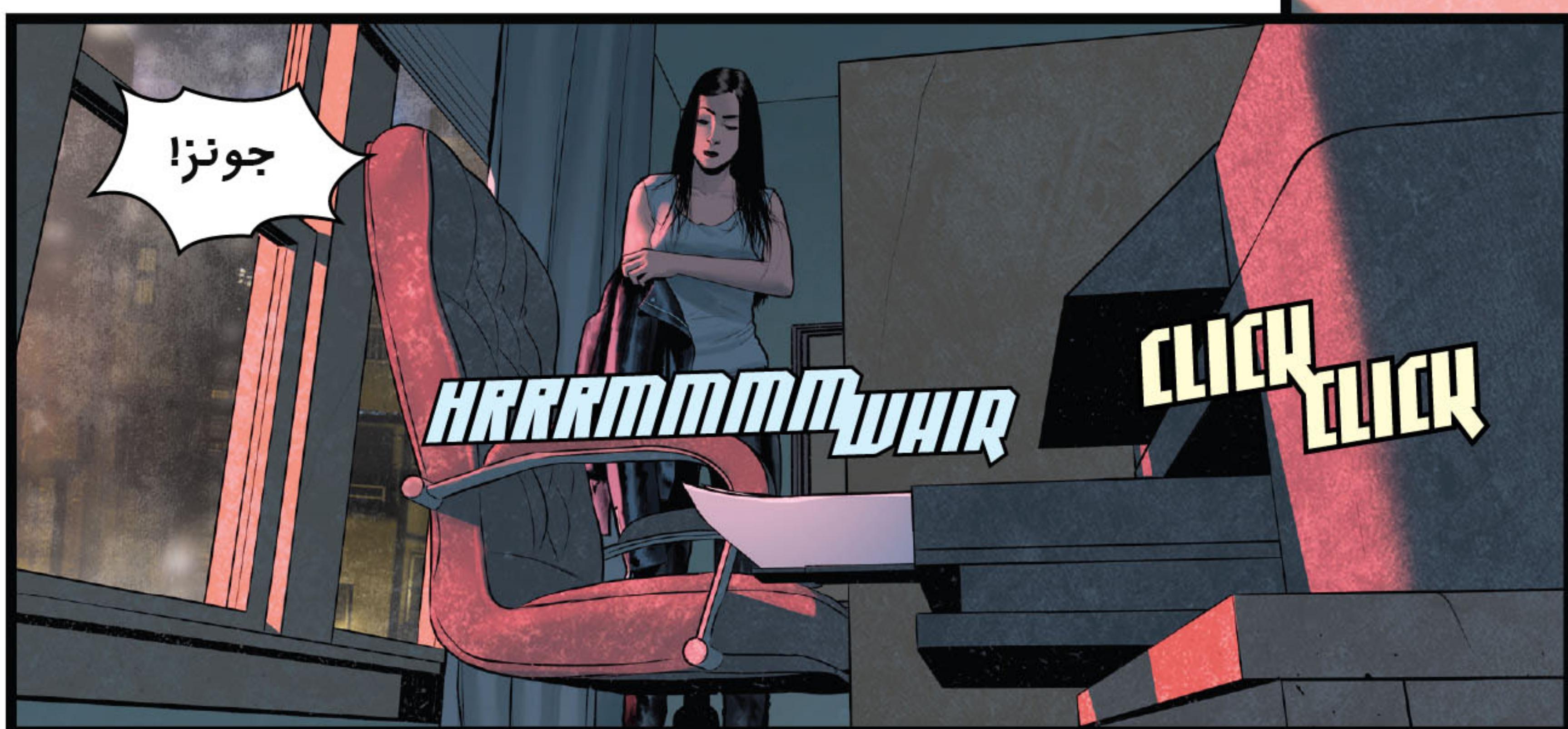
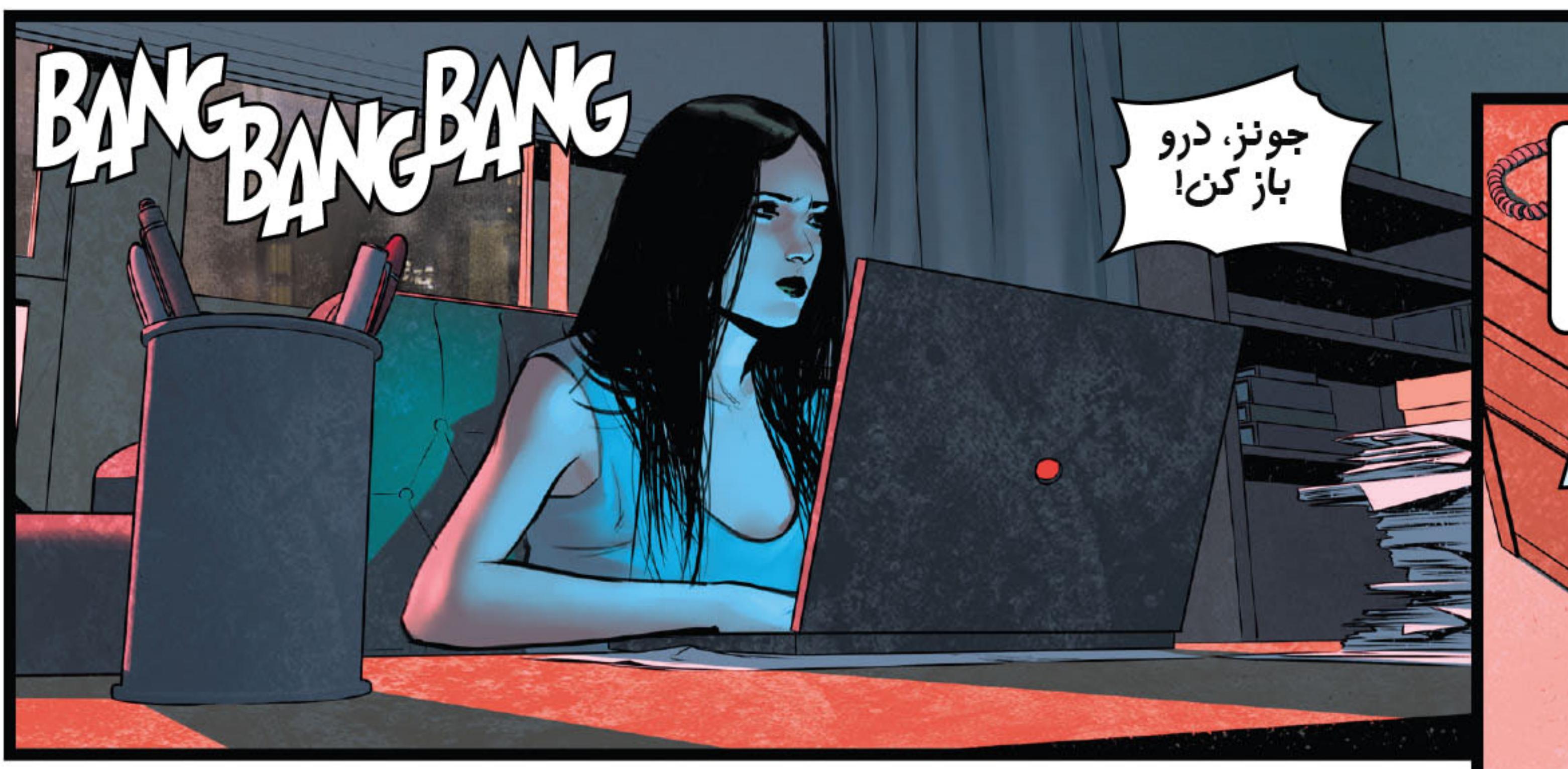
دکتر استرنج من گه گلوله  
جادویی نبوده، ولی من گه  
منو یه چیز ماوراء الطبیعه  
لمس کرده.

شاید اون نیرویی که به این  
فرد امکان می ده مردم رو  
بکشه، داره ضعیف می شه.

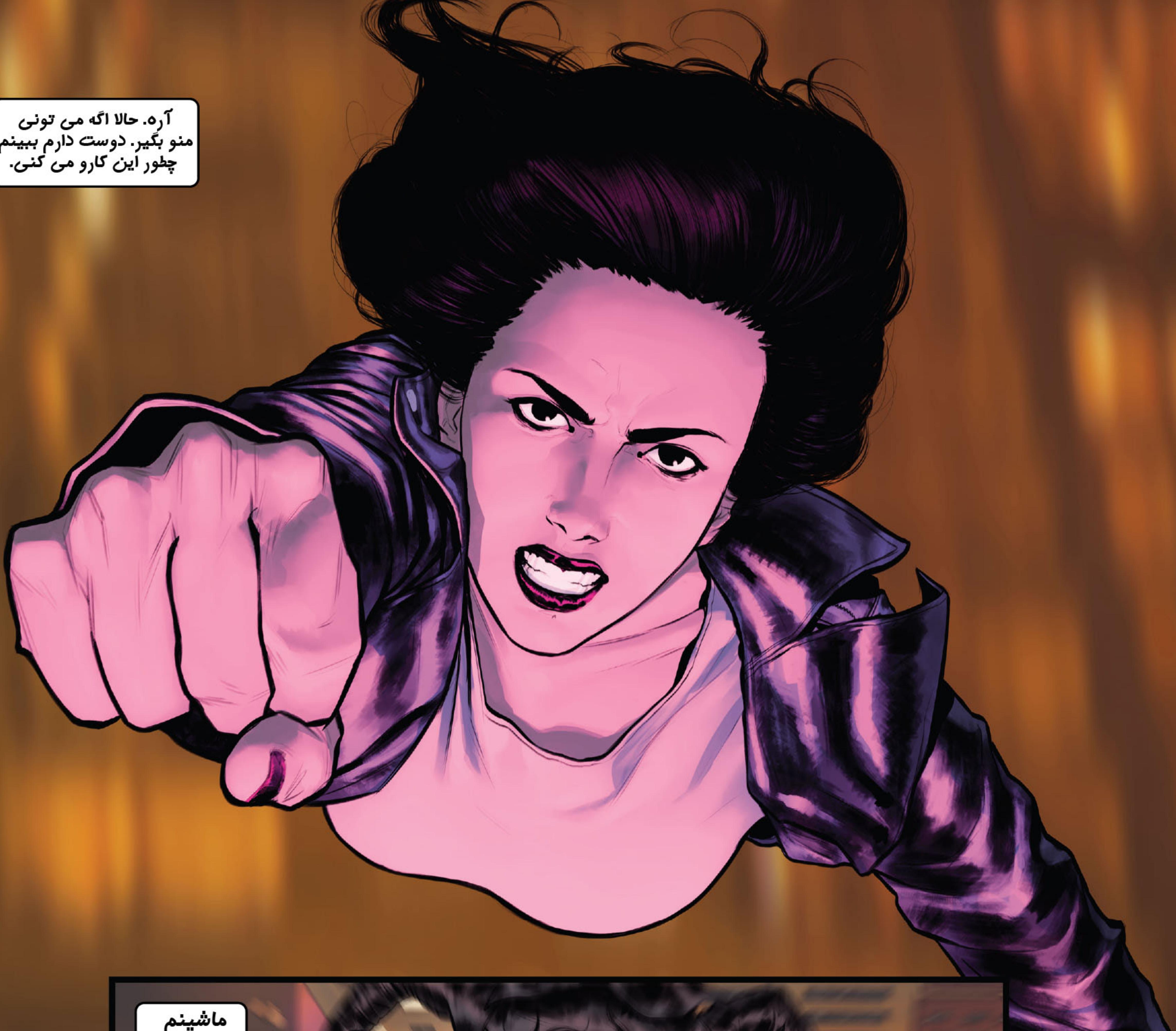
ولی من باید  
منتظر بشم و امیدوار  
باشم شناس بدم  
رو کنه.

دیا کلید حل  
معمامست، سرنخی  
که همه اینها رو به  
هم وصل می کنه.  
باید انقدر تحقیق  
کنم تا به چیزی برشم.

به این می گن  
یه سرنخ.



آره. حالا آگه من تونی  
منو بگیر. دوست دارم ببینم  
چطور این کارو من کنم.



ماشینم  
او نجاست.

یادم رفته  
بود کجا  
پارک کردم.

راستشو بخواهید عالی تموم  
شد. بالاخره از ده طبقه هم  
پریدم. شاید دارم بعتر من شم.  
مگه ممکنه؟

نه.



خانم آجرهای  
پیاده رو ما رو  
شکستی؟

نه.  
من نبودم.

زمان: سه شنبه ساعت ۴:۴۹ صبح  
مکان: کلد اسپرینگ، نیویورک

اینجاست. تنها آدرسن که  
می‌تونم به دیا اسلوانی و  
جرد ربطش بدم.

بی اجازه وارد  
شدن داره به یه  
عادت بد برای من  
تبديل می‌شه.

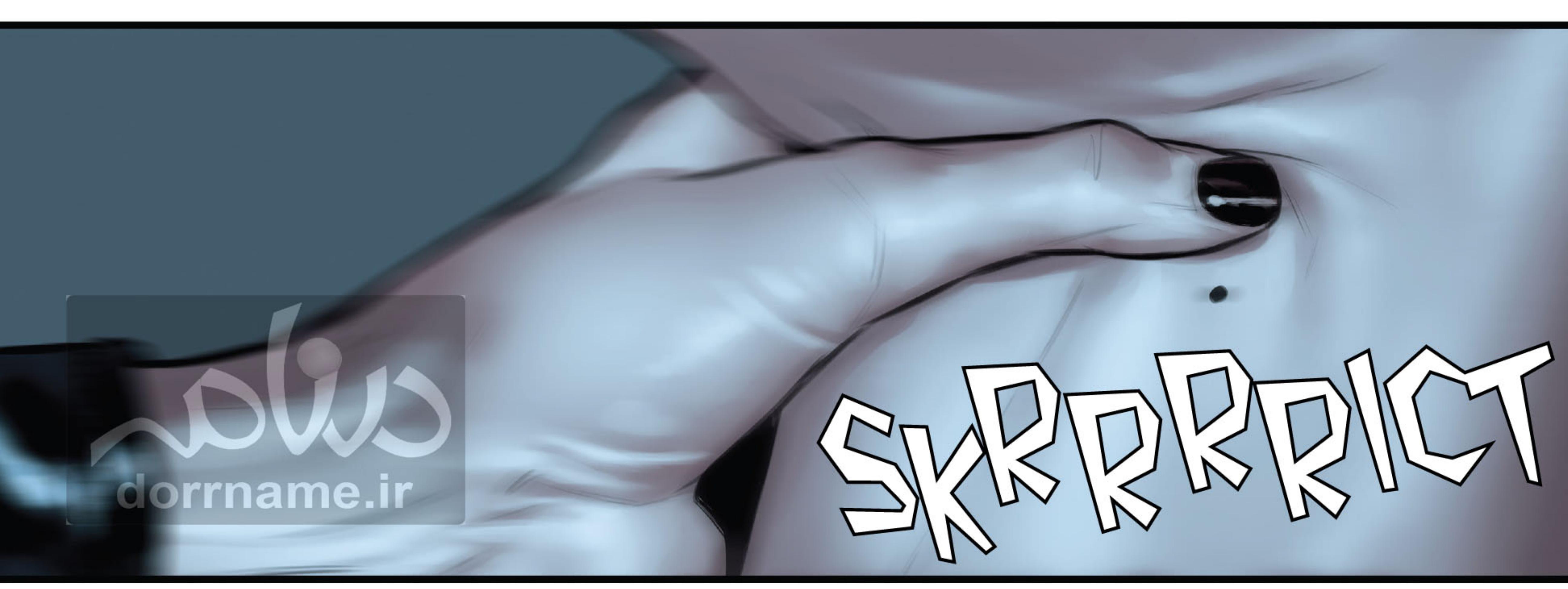
عکس دیا و میت بال.  
خوبه که هنوز می‌تونم مردم  
رو پیدا کنم. یا حداقل جایی  
رو که در اون سکونت داشتند.

همیشه حس می‌کردم که  
ساعات اولیه صبح نباید به  
اندازه ساعات نیمه‌های شب  
ترسناک باشند.

ولی این فکر احمقانه  
بود. اینجور نیست که  
نور چیزی رو تغییر بد.  
اتفاقات بد تو رو شنایی  
روز هم واقع می‌شن.

چیزهای بد  
همیشه می‌توزن  
اتفاق بیفتند.

چیزای بد اهمیتی به  
چیزای دیگه نمی‌دن.





# JESSICA JONES BLIND SPOT



dorrname.ir